

حوزه‌های فقه‌ای و عرصه‌های کارشناسی بانکداری اسلامی

سیدعباس موسویان*

چکیده

یکی از ویژگی‌های مهم دین اسلام که آن را جاودانه کرده، این است که در کنار احکام ثابتی که از مصالح ذاتی، فطری و ابدی حکایت می‌کند، عرصه را برای طراحی شیوه‌ها و مدل‌های کاربردی نو، در اختیار مجریان و سیاستگذاران قرار می‌دهد تا متناسب با پیشرفت جوامع و تحولات اجتماعی و متناسب با وضعیت زمان و مکان، مدل‌سازی کنند. احکام ثابت که همانند چارچوب‌های اساسی و پی‌ساخت‌های بنیادین است، محتوای اسلامی جامعه را حفظ می‌کند و مدل‌های متغیر، به آن، تحول، تحرک، پویایی و شادابی می‌بخشد و به مسئولان امر و کارشناسان اسلامی فرصت می‌دهد تا پیوسته به فکر طراحی الگوها، مدل‌ها، سازمان‌ها و ساختارهای جدید و منطبق با عصر و زمان خود باشند. در عرصه معاملات، از جمله معاملات پولی و بانکی نیز یک سری احکام ثابت فقهی وجود دارد که جز در مواقع اضطرار و تراحم، قابل تخفیف نیست و یک سری عرصه‌های متغیر کارشناسی وجود دارد که بر حسب اقتضای موقعیت تغییر می‌کند. مهم‌ترین احکام ثابت فقهی و متغیر کارشناسی که در معاملات پولی و بانکی باید مورد توجه قرار گیرد، عبارتند از:

۱. احکام ثابت فقهی

۱. حاکمیت دولت اسلامی بر نظارت، کنترل و هدایت بانک‌ها و معاملات بانکی؛
۲. خالی بودن معاملات بانکی از اکل مال به باطل؛

۳. خالی بودن معاملات بانکی از ربا؛
 ۴. خالی بودن معاملات بانکی از غرر؛
 ۵. خالی بودن معاملات بانکی از بیع کالی به کالی.
- ب. عرصه‌های متغیّر کارشناسی

۱. مالکیت منابع و سرمایه بانک‌ها (دولتی، خصوصی، داخلی، خارجی، مختلط)؛
۲. مدیریت بانک‌ها (دولتی، خصوصی، داخلی، خارجی)؛
۳. انتخاب عقود شرعی مناسب؛
۴. انتخاب ساختار و سازماندهی مناسب.

در این مقاله، ابتدا با استفاده از آیات و روایات و متون فقهی، احکام ثابت مباحث پول و بانکداری اسلامی استخراج و بیان می‌شود که معاملات بانکی و نظام بانکداری باید در چارچوب آن‌ها طراحی شوند؛ سپس با تبیین زمینه‌های کارشناسی، عرصه‌های متغیّر بانکداری ارائه می‌شود.

تفکیک حوزه‌های فقهی و ثابت معاملات بانکی از حوزه‌های کارشناسی و متغیّر، زمینه‌های فکر و نوآوری در طراحی ابزارهای نو پولی و ارائه الگوهای کارآمد بانکی را برای کارشناسان مسلمان و متخصصان پول و بانکداری فراهم می‌آورد.

مقدمه

مطابق صریح آیات قرآن، دین اسلام، دین جهان شمول و جاودانه است.

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا (سبأ: ۳۴): (۲۸).

و ما تو را جز بشارت بخش و هشدار دهنده برای تمام مردم نفرستادیم.

مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ (احزاب: ۳۳): (۴۰).

محمد، پدر هیچ یک از مردان شما نیست؛ ولی فرستاده خدا و خاتم پیامبران است.

این حقیقت در روایات با صراحت بیش تری آمده است. در حدیثی از رسول گرامی اسلام ﷺ می‌خوانیم که فرمود:

ایها الناس! حلالی حلال الی یوم القیامة و حرامی حرام الی یوم القیامة (حرر عاملی، ۱۴۱۳:

۱۶۹/۲۷).

ای مردم! حلال من تا روز قیامت حلال، و حرام من تا روز قیامت حرام خواهد بود.

مهم‌ترین عاملی که باعث این جامعیت و جاودانگی شده، این است که شریعت اسلام در کنار احکام و قوانین ثابت و تغییر ناپذیری که از مصالح ذاتی، فطری و ابدی انسان‌ها حکایت می‌کند، فضای تطبیق و عمل را در اختیار مجریان و سیاستگذاران قرار می‌دهد تا متناسب با پیشرفت جوامع و تحولات اجتماعی و متناسب با وضعیت زمان و مکان، مدل‌سازی کنند. احکام ثابت که همانند چارچوب‌های اساسی و پی‌ساخت‌های بنیادین است، محتوای اسلامی جامعه را حفظ می‌کند و عرصه‌های متغیر، به آن، تحوّل، تحرّک، پویایی و شادابی می‌بخشد و به مسؤولان امر و کارشناسان مسلمان فرصت می‌دهد تا پیوسته با بهره‌گیری از علم و تجربه بشری و عقلانیت جمعی، به فکر طراح‌ی الگوها، مدل‌ها، سازمان‌ها و ساختارهای جدید و منطبق با عصر و زمان خود باشند.

در عرصه معاملات، از جمله معاملات پولی و بانکی نیز یک سری احکام و قوانین ثابت فقهی وجود دارد که چارچوب‌های اساسی تلقی می‌شوند و جز در مواقع اضطرار و تزامم تخفیف داده نمی‌شوند و یک سری عرصه‌های متغیر و کارشناسی وجود دارد که بر حسب اقتضای موقعیت تغییر می‌کنند. تبیین احکام ثابت که وجهه فقهی دارند و با روش فقه‌ای استنباط می‌شوند و تفکیک آن‌ها از عرصه‌های متغیر که بر دید کارشناسی و تعیین مصالح اجتماعی مبتنی هستند، زمینه‌های اندیشه و نوآوری در طراح‌ی ابزارهای نو پولی و مالی و ارائه الگوهای کارآمد بانکی را برای کارشناسان مسلمان و متخصصان پول و بانکداری فراهم می‌آورد. پیش از آغاز بحث، تذکر چند نکته لازم است: اول، در تعریف احکام ثابت و عرصه‌های متغیر، دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد. در این مقاله، مقصود از حکم ثابت، قانون و ضابطه اسلامی است که از منابع دینی به روش فقه‌ای و اجتهادی، برای همه زمان‌ها و مکان‌ها استنباط می‌شود؛ مانند حکم ربا که طبق آیات و روایات، برای همه مسلمانان جهان در همه زمان‌ها حرام و ممنوع است و مقصود از عرصه‌های متغیر، تصمیم‌ها و سیاست‌هایی است که دولت اسلامی و نهادهای قانونی با رعایت احکام ثابت و با مطالعه ابعاد کارشناسی متناسب با موقعیت زمانی و مکانی اتخاذ می‌کند؛ مانند تصمیم ملی کردن بانک‌ها به وسیله شورای انقلاب (نهاد قانونگذاری وقت) پس از پیروزی انقلاب اسلامی.

دوم، از تعریف احکام ثابت و عرصه‌های متغیر روشن می‌شود که عرصه‌های متغیر، در طول احکام ثابت و بیانگر تصمیم کارشناسی برای چگونگی تطبیق احکام ثابت در مقام اجرا و عمل است؛ بنابراین، به صورت منطقی نمی‌توان در حوزه فقه‌ای و احکام ثابت، نظر کارشناسی اجرایی داد؛ کما این که در عرصه اجرا و انتخاب شیوه اجرایی نیز نمی‌توان نظریه فقهی ارائه کرد؛ پس همان طور که کارشناس بانکی اصل تحریم ربا را به صورت حکم ثابت فقهی و اصل موضوعی از فقیه می‌پذیرد، فقیه نیز پس از تبیین ضوابط فقهی در مقام اجرا و انتخاب مصادیق و شیوه‌های اجرایی،

دست متخصص و کارشناس بانکی را باز می‌گذارد تا کاراترین مصداق را برگزینند.
سوم. هدف مقاله، استنباط دقیق و کامل همه احکام ثابت و کارشناسی عملی و دقیق همه عرصه‌های متغیر بانکداری اسلامی نیست؛ چراکه این هدف، تحقیقی گسترده نیاز دارد و در حد یک یا چند مقاله نمی‌گنجد، بلکه هدف، تفکیک نظری این دو حوزه و تبیین فقهی و کارشناسی برخی از احکام مهم از هر حوزه و نشان دادن عینی روش تحقیق در هر یک از آن دو حوزه است.

حوزه فقهی و احکام ثابت بانکداری اسلامی

طبق آن چه گذشت، حکم ثابت، قانون و ضابطه اسلامی است که از منابع دینی به روش فقهی و اجتهادی، برای همه زمان‌ها و مکان‌ها استنباط می‌شود. حال، این پرسش مطرح است که با توجه به آمیختگی آموزه‌های اسلام و دستورهای پیامبر ﷺ و امامان علیهم‌السلام با احکام ثابت و ابدی و تصمیم‌های کارشناسی و موقت، ملاک و معیار ثابت یا موقت بودن احکام چیست و از کجا می‌توان آن‌ها را تشخیص داد. به نظر می‌رسد که بهترین معیار برای تشخیص آموزه‌های ثابت و متغیر شریعت، مطالعه درونی آن‌ها است. اگر حکمی به واقعه و حادثه خاصی ناظر است و در آن، با بهره‌گیری از روش‌های عقلایی چون مشورت از طرف پیامبر ﷺ یا امام معصوم علیهم‌السلام به مردم ابلاغ می‌شود، تصمیم متغیر و مقطعی است و اگر به حقیقت وجودی نوع انسان‌ها و روابط حاکم بر آنان ناظر است، حکم ثابت و دائم خواهد بود و هر جا تردید باشد، به اطلاق زمانی و مکانی احکام استناد می‌شود و نتیجه این خواهد بود که هر حکمی از احکام شرع ثابت و دائم است، مگر این که خلاف آن ثابت شود. روشن است که اثبات این نظریه به تحقیق جامعی نیاز دارد و در این مقاله، اصل موضوعی فرض می‌شود.

حال با توجه به این ملاک و اصل موضوعی، پنج محور از احکام ثابت عرصه بانکداری اسلامی را مطرح می‌کنیم و روشن است که این احکام، در اسلام به نام احکام بانکداری نیامده‌اند؛ بلکه احکام ثابت حوزه معاملات پولی و مالی‌اند که بانکداری اسلامی از مصداق آن به شمار می‌آید.

۱. حاکمیت دولت بر نظارت، کنترل و هدایت فعالیت‌های بانکی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (نساء: ۵۹).
ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا و پیامبر و اولیای امر خود را اطاعت کنید. پس هرگاه در امری اختلاف نظر یافتید، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، آن را به [کتاب] خدا و پیامبر او عرضه بدارید. این، بهتر و نیک فرجام‌تر است.

زندگی اجتماعی که از طریق کمک و همکاری متقابل انسان‌ها شکل می‌گیرد، نیازمند قوانین و مقرراتی است که حقوق تک‌تک افراد و گروه‌های جامعه را در زمینه‌های گوناگون معین کند و برای اختلافاتی که پیش می‌آید، راه حل‌هایی ارائه دهد. بدیهی است که این احکام و قوانین، به ضمانت اجرا نیاز دارد؛ در نتیجه، جامعه بشری نیازمند تشکیلات قدرتمندی است که افزون بر تقنین، اجرای احکام و مقررات وضع شده را ضمانت کند. براین اساس، دین اسلام با پذیرش اصل ضرورت وجود حکومت، وظایف ذیل را به عهده دولت اسلامی می‌گذارد (موسویان، ۱۳۷۹: ۷۹ - ۹۰).

ا. تبیین کامل و دقیق احکام و قوانین اسلام متناسب با وضعیت اجتماعی روز؛

ب. نظارت کامل و دقیق بر اجرای قوانین اسلام و اهتمام در اجرای آن‌ها؛

ج. تشخیص موارد اضطراب و تراحم‌های اجتماعی. و تعیین احکام ثانوی مطابق آن‌ها؛

د. تشخیص مصالح اسلام و مسلمانان و وضع احکام و قوانین متغیر متناسب با آن‌ها؛

ه. کنترل و هدایت جامعه به سمت مصالح؛

و. تصدی مستقیم برخی از فعالیت‌ها براساس مصالح؛

بنابراین، تمام سازمان‌ها و مؤسسات اجتماعی و اقتصادی، از جمله بانک‌ها باید از جهت قوانین و مقررات و از حیث ساختار اجرایی و مدیریتی به گونه‌ای طراحی شوند که به طور ثابت و مستمر، امکان و قابلیت نظارت، کنترل و هدایت آن‌ها از طرف دولت اسلامی بر اساس مصالح اسلام و مسلمانان فراهم باشد و به طور مشخص، مؤسسات پولی و بانکی باید به گونه‌ای طراحی شوند که بانک مرکزی، شورای پول و اعتبار و دیگر نهادهای ذی‌ربط دولت بتوانند با وضع قوانین و تنظیم آیین‌نامه‌ها و تصویب سیاست‌های پولی و ارزی، بر فعالیت آن‌ها تأثیر گذاشته، متغیرهای کلان اقتصادی را به سمت مصالح جامعه هدایت کنند؛ البته چنان که در بخش عرصه‌های متغیر توضیح خواهیم داد، حاکمیت دولت، مستلزم دولتی بودن مالکیت یا مدیریت بانک‌ها نیست؛ بلکه هدف از حاکمیت، هدایت فعالیت‌های بانکی همانند سایر بخش‌های اقتصادی به سمت منافع اجتماع است.

۲. خالی بودن معاملات بانکی از اکل مال به باطل

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ (نساء: ۴).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یک‌دیگر را به باطل نخورید، مگر این که تجارتمی باشد که با رضایت شما انجام گیرد.

مقصود از «اکل» در این آیه، خصوص «خوردن» نیست؛ بلکه هر نوع تصرف در مال دیگران را شامل می‌شود و از آن جا که غالب تصرف‌ها به خوردن منتهی می‌شود، تعبیر به «اکل» شده است (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۲۳/۴). این آیه در واقع زیربنای قوانین اسلامی را در مسائل مربوط به

معاملات و مبادلات مالی تشکیل می‌دهد و به همین دلیل، فقیهان اسلام در تمام ابواب معاملات به آن استدلال می‌کنند. آیه، افراد با ایمان را مخاطب قرار داده، می‌گوید:

اموال یک‌دیگر را از طریق نابجا و غلط و باطل نخورید؛ یعنی هرگونه تصرف در مال دیگری که بدون حق و بدون مجوز منطقی و عقلایی بوده باشد، ممنوع شناخته شده و همه را تحت عنوان باطل که مفهوم گسترده‌ای دارد، قرار داده است؛ بنابراین، هرگونه تجاوز، تقلب، غش، معاملات ربوی، معاملاتی که حد و حدود آن به طور کامل نامشخص باشد؛ خرید و فروش اجناسی که فایده منطقی و عقلایی در آن‌ها نیست، و خرید و فروش وسایل فساد و گناه، همه تحت این قانون کلی قرار دارند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۳/۳۵۴ و علامه طباطبایی، همان).

خداوند در قسمتی از آیه «إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» قانون کلی دیگری را به صورت استثنای منقطع بیان کرده است: مگر این که تصرف شما در اموال دیگران از طریق دادوستدی باشد که از رضایت باطنی دو طرف سرچشمه بگیرد. طبق این بیان، تمام مبادلات مالی و انواع تجارت‌ها که میان مردم رایج است، چنان که از روی رضایت دو طرف صورت گیرد و جنبه عقلایی داشته باشد، از نظر اسلام مجاز است، مگر در مواردی که به سبب مصالح معین، از آن نهی صریح شده باشد (مکارم شیرازی، همان و علامه طباطبایی، همان).

از تلفیق آیه و سایر آیات و روایات به این نتیجه می‌رسیم که معاملات مالی از جمله معاملات پولی و بانکی باید ویژگی‌های اساسی ذیل را داشته باشند، وگرنه اکل مال به باطل، و از نظر اسلام، حرام و فاسد خواهند بود.

ا. معامله از نظر عرف، عقلایی و منطقی باشد؛

ب. معامله، دارای ساختار و حدود معین و مشخص باشد؛

ج. معامله مورد رضایت دو طرف باشد؛

د. معامله، مورد نهی شرعی قرار نگرفته باشد.

۳. خالی بودن معاملات بانکی از ربا

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ * فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ (بقره (۲): ۲۷۸ و ۲۷۹).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا پروا کنید، و اگر مؤمنید، آن چه از ربا باقی مانده است واگذارید و اگر [چنین] نکردید، بدانید به جنگ با خدا و فرستاده‌ی وی، برخاسته‌اید.

مطابق این آیات و آیات دیگر قرآن که درباره‌ی ربا نازل شده‌اند، یکی از احکام ثابت و تغییرناپذیر فقه معاملات، تحریم ربا است و این تحریم، مورد اتفاق همه‌ی فقیهان اسلام در طول تاریخ بوده است.

گر چه در صد سال اخیر، به دنبال گسترش نظام سرمایه‌داری و رواج بانکداری ربوی در کشورهای مسلمان، برخی تردیدها در تعریف و تبیین حدود ربا پیش آمده است، مدارک حکم ربا به گونه‌ای است که کم‌ترین مراجعه به آن‌ها هر گونه ابهام را برطرف می‌کند.

بدون شک، گفت‌وگو در تعریف ربایی است که اسلام هزار و چهار صد سال پیش به تحریم آن اقدام، و با صدور آیات و روایاتی، مقصود خود را بیان کرده است؛ پس برای شناخت آن چه اسلام به صورت ربا حرام کرده، باید سراغ آیات و روایات و کلام مفسران و محدثان و فقیهان رفت و اگر چنین کنیم، خواهیم دید که به اتفاق همه، «ربا (ربای قرضی) عبارت از این است که شخصی، مالی را به دیگری قرض دهد و با او شرط کند که زیادت از آن چه قرض کرده برگرداند اعم از این که مقدار آن زیاده، کم باشد یا زیاد، و اعم از این که مقدار آن زیاده قطعی و ثابت باشد یا متغیر، و اعم از این که محل مصرف قرض در نیازهای مصرفی باشد یا در امور تولیدی و تجاری». برای اثبات این تعریف و حدود آن، به نمونه‌هایی از آیات و روایات و کلام فقیهان بسنده می‌کنیم.

ا. قرآن

خداوند متعالی در سوره بقره می‌فرماید:

وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ زُؤُوسٌ أَمْوَالِكُمْ (بقره (۲): ۲۷۹).

اگر از ربا خواری توبه کردید، حق دارید اصل مالتان را [که قرض داده‌اید] بگیرید.

به اعتقاد مفسران، این آیه بیان می‌دارد که شرط توبه از ربا، بسنده کردن به اصل مال قرض داده شده است؛ بنابراین، گرفتن هر نوع زیادی، ربا خواهد بود؛ چنان که تعبیر به «رأس المال» با لحاظ تناسب حکم و موضوع، شمولیت حکم ربا به امور سرمایه‌گذاری را به روشنی می‌رساند (علامه طباطبایی، همان: ۴۲۷/۲).

ب. حدیث

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام در روایات متعددی، به تبیین و توضیح ربای محرم پرداخته‌اند؛ برای نمونه، امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در این باره می‌فرماید:

... وَأَمَّا الرَّبَا الْحَرَامُ فَهُوَ الرَّجُلُ يُفْرِضُ قَرْضًا وَيَشْتَرِطُ أَنْ يَزِدَّ أَكْثَرَ مِمَّا أَخَذَهُ فَهَذَا هُوَ الْحَرَامُ (حرز عاملی، همان: ۱۶۰/۱۸).

ربای حرام عبارت است از این که فردی به دیگری قرض دهد و شرط کند که بیش‌تر از آن چه گرفته، برگرداند. این همان ربای حرام است.

در روایت دیگری از امام کاظم علیه السلام نقل شده است.

عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَعْطَى رَجُلًا مِائَةَ دِرْهَمٍ يَتَعَمَلُ بِهَا عَلِيٌّ أَنْ يُعْطِيَهُ خَمْسَةَ دِرَاهِمٍ أَوْ أَقَلَّ أَوْ أَكْثَرَ هَلْ يَجِلُّ ذَلِكَ؟ قَالَ: هَذَا الرَّبِّيُّ مُخَضَّأً (حَرْزِ عَامِلِي، هِمَان: ۱۳۷/۱۸).

علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام نقل می‌کند که از حضرت درباره مردی پرسیدم که به دیگری صد درهم قرض می‌دهد تا با آن کار کند و با وی شرط می‌کند که پنج درهم یا کم‌تر یا بیش‌تر به او بپردازد. آیا این حلال است؟ امام علیه السلام فرمود: این همان ربای محض است.

در روایت سومی اسحاق بن عمار از امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل می‌کند:

از امام علیه السلام درباره مردی پرسیدم که مبلغی از یکی قرض گرفته، هر از چند گاهی مقداری از سود حاصل از به کارگیری آن پول را به قرض دهنده می‌دهد، از ترس این که مبادا قرضش را طلب کند بدون این که بین آنان چنین شرطی بوده باشد. امام فرمود: مادامی که شرطی و تعهدی در کار نباشد، اشکال ندارد (حَرْزِ عَامِلِي، هِمَان: ۳۵۴/۱۸).

مطابق این روایت، قرض کننده بخشی از سود را هر از گاهی به قرض دهنده می‌پردازد؛ یعنی نه اصل پرداخت قطعی، و نه مقدار آن ثابت و از پیش تعیین شده است؛ چون ممکن است تا مدتی هیچ نپردازد و از طرفی، سود به طور عادی، پدیدۀ متغییری است. در عین حال، امام علیه السلام می‌فرماید: مادامی که شرط نکرده‌اند، اشکالی ندارد و مفهوم آن این است که اگر شرط کنند، ربا خواهد بود.

ج. فقه

کم‌ترین مراجعه به کتاب‌های فقهی نشان می‌دهد که فقیهان بزرگوار اسلام، هر نوع زیاده‌ای را در قرارداد قرض، ربا می‌دانند؛ برای مثال حضرت امام خمینی رحمته الله علیه در تحریر الوسیله می‌فرماید:

در عقد قرض شرط زیاده جایز نیست به این که مالی را قرض دهد به شرط این که قرض کننده، بیش‌تر از آن چه قرض کرده، بپردازد و در این مسأله فرق نمی‌کند که با صراحت شرط کرده باشند یا آن را در نیت و باطن داشته باشند؛ به طوری که قرض بر آن پایه واقع شود، و این، همان ربای فرضی حرامی است که شرع درباره آن سخت‌گیری کرده است و همچنین فرق نمی‌کند که زیاده عینی باشد، مانند این که ده درهم را به دوازده درهم قرض دهد یا کاری باشد مانند دوختن لباس برای قرض دهنده، یا منفعت و انتفاع بردن، مثل استفاده کردن از عین رهنی که نزد او است ... (امام

خمینی، ۱۳۷۴: ۲/۶۳۸)

دقت در کلام امام خمینی رحمته الله علیه نشان می‌دهد که حتی شرط استفاده از رهن را که نوعاً غیر قطعی و

غیر قابل پیش‌بینی است، ربا به شمار آورده است؛ برای مثال، وقتی کسی در برابر قرض، اسب یا اتومبیل خود را پیش قرض دهنده گرو می‌گذارد، اگر قرض دهنده بگوید: به این شرط به تو قرض می‌دهم که هر وقت نیاز پیدا کردم، از اسب یا اتومبیل تو استفاده کنم، طبق بیان امام خمینی و دیگر فقیهان، اشتراط چنین استفاده‌ای ربا است با این که ممکن است تا زمان پرداخت قرض، اصلاً نیازی برای استفاده پیش نیاید و بر فرض وقوع، مقدار آن از قبل قابل پیش‌بینی نیست.

خلاصه این که از مطالعه آیات، روایات و متون فقهی به روشنی پیدا است که هر نوع شرط زیاده در قرار داد قرض، ربا شمرده می‌شود؛ بنابراین نمی‌توان گفته‌های کسانی را که گاه می‌گویند: ربای محرم در اسلام به نرخ‌های بهره زیاد اختصاص دارد و نرخ بهره کم ربا نیست (کاشانی، ۱۳۷۶: ۹۵)، و گاه می‌گویند: ربای محرم به قرض‌های مصرفی اختصاص دارد و بهره قرض‌های سرمایه‌گذاری ربا نیست (کاتوزیان، ۱۳۷۵: ۱۳۱)، و گاه می‌گویند: ربا زیاده قطعی، ثابت و از پیش تعیین شده است و زیاده متغیر ربا نیست (غنی‌نژاد، ۱۳۷۵: ۲۷۲)، تأیید کرد؛ نتیجه این که معاملات پولی و بانکی در کشورهای اسلامی نمی‌تواند مطابق قوانین بانکداری متعارف دنیا که به طور عمده براساس قرض ربوی است، شکل گیرد و باید عقود دیگری برای تجهیز منابع و اعطای تسهیلات و سایر مبادلات بانکی انتخاب شود.

۴. خالی‌بودن معاملات بانکی از غرر

یکی از تفاوت‌های مهم فقه معاملات اسلامی با قوانین حقوقی عادی، ممنوعیت غرر است. فقیهان اسلام برخی از معاملات را به طور کلی و برخی دیگر را در مواردی به سبب وجود غرر، باطل می‌دانند. مستند عالمان اسلام در این مسأله، حدیث شریف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که از طریق شیعه و اهل سنت به اسناد گوناگون نقل شده است که «نهی النبی صلی الله علیه و آله عن بیع الغرر»؛* یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله از بیع غرری نهی فرمود.

از امیر مؤمنان علیه السلام نیز روایتی نقل شده است:

از حضرت علی علیه السلام درباره فروش ماهی در نی‌زار، شیر در پستان، پشم در پشت گوسفند پرسیده شد، حضرت فرمود: هیچ کدام از این‌ها جایز نیست؛ زیرا مجهول و ناشناخته و قابل کم یا زیاد شدن است و این غرر است (امام خمینی، ۱۴۱۵: ۳/۲۰۴).

*مانند: وسائل الشیعه، کتاب تجارت، ابواب آداب تجارت، باب ۴۰، ح ۲؛ مستدرک الوسائل، کتاب تجارت باب، ۳۱.

ح ۱؛ کز العمال، ج ۴، ص ۱۷۶ و ۱۶۸؛ صحیح مسلم، ج ۵، ص ۳ و ...

افزون بر این دو، در برخی کتاب‌های فقهی، روایتی از پیامبر ﷺ نقل شده که حضرت از مطلق «غرر» نهی کرده است. فقیهانی چون شیخ طوسی، ابن زهره و علامه حلی نقل کرده‌اند:

نهی النبی ﷺ عن الغرر.

یعنی پیامبر ﷺ از مطلق غرر در معاملات نهی کرد و به همین جهت، در بحث ضمان و شرکت، به این روایت استناد کرده‌اند (امام خمینی، همان: ۲۶۳/۳).

استناد فقیهان شیعه و اهل سنت به حدیث نبوی اول به حدی است که به بررسی سند نیازی ندارد و بر فرض ضعف سند، عمل مشهور، بلکه اتفاق شیعه و سنت، جبران‌کننده ضعف سند آن است؛ به طوری که فقیه بزرگواری چون نائینی آن را از مسلمانات امت اسلام می‌داند (نائینی، ۱۴۱۳: ۴۶۷/۲).

عمده بحث فقیهان در معنای حدیث است. مشهور آنان پس از بحث‌های طولانی در معنای واژه «غرر» و مفاد ترکیب «بیع الغرر» به این معنا تمایل یافته‌اند که مقصود از «بیع الغرر»، بیع غرری است؛ یعنی خرید و فروشی که در یکی از شوون سه‌گانه آن، نوعی عدم آگاهی و جهالت است؛ به گونه‌ای که با وجود آن، اقدام بر معامله، همراه با نوعی ضرر و خطر است و مقصود آنان از شوون سه‌گانه، مسائل ذیل است:

۱. مسأله علم متعاملان بر قدرت تحویل عوضین (شیخ انصاری، ۱۳۷۵: ۱۸۵)؛

۲. مسأله علم متعاملان بر مقدار و کیفیت عوضین (شیخ انصاری، همان: ۱۸۹ - ۱۹۰)؛

۳. مسأله علم متعاملان بر موقعیت معامله مانند زمان و مکان تحویل عوضین و نوع خیار فسخ و مدت آن (امام خمینی، همان: ۳۳۴/۵ و ۳۳۵).

با توجه به این ضابطه فقهی که از آن به «قاعده نفی غرر» نام می‌برند، باید معاملات بانکی و قراردادهای از جهات مذکور، روشن و شفاف و بدون جهل غرری باشند. از جهت موضوع معامله، مقدار و کیفیت تعهدات بانک و مشتری، زمان و مکان انجام تعهدات، موقعیت ضمن عقد، قدرت بر تسلیم و ادای تعهدات به گونه‌ای روشن باشد که هیچ یک از دو طرف به سبب جهل و عدم شفافیت متضرر نشوند.

شایان ذکر است که معیار و ملاک علم و جهل در این قاعده فقهی، تشخیص عرف است، نه دقت عقلی و فلسفی؛ بنابراین اگر در دید عرف، مسأله روشن باشد، کفایت می‌کند و به تعیین دقیق عقلی و علمی نیازی نیست؛ به همین جهت، امام خمینی رحمته الله علیه در تعیین مدت پرداخت قیمت کالا می‌گوید:

در پرداخت قیمت کالا شرط است که از نظر عرف معین باشد؛ به گونه‌ای که از دید عرف، غرری نباشد؛ مانند تعیین یک ماه یا یک سال، و آگاهی از تعداد روزهای آن دو - این که ماه یا سال چند روزه است - لازم نیست (امام خمینی، همان).

۵. خالی بودن معاملات از بیع کالی به کالی

اگر در معامله‌ای کالای فروخته شده و پول آن هر دو مدّت دار باشند، آن معامله را کالی به کالی گویند که به دو صورت قابل تصوّر است: اول، کسی طلب مدّت دار خود را با طلب مدّت دار دیگری مبادله کند. دوم، فروشنده‌ای کالای تحویلی در آینده را به صورت مدّت دار بفروشد.

مبنای باطل بودن بیع کالی به کالی روایتی است که امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

لا بیع الدین بالدين (حرّ عاملی، ۱۴۱۳: ۹۹/۳۳).

ذین در برابر ذین به فروش نمی‌رسد.

دلیل دیگر، اجماع ادّعا شده بر این مطلب است (نجفی، ۱۳۷۴: ۲۹۳/۲۴) و مشهور فقیهان نیز بر اساس آن دو، به بطلان فتوا داده‌اند (همان و مراجع معظم تقلید، ۱۳۷۸: ۲۴۰/۲).

در عین حال، قول مشهور مورد نقد قرار گرفته است به این که عنوان فروش ذین در برابر ذین، فقط با موردی که مال مورد مبادله، طلب باشد، تطبیق می‌کند؛ اما جایی که فروشنده متعهد می‌شود کالایی را در آینده تحویل دهد و خریدار هم پول آن را پس از مدّت معینی بپردازد (در مواردی که پیش از انجام معامله ذین و طلبی در کار نیست)، بیع دین به دین نمی‌گویند و قدر مسلم از اجماع هم همان مورد اول است؛ بر همین اساس، برخی شمول عنوان بیع ذین به ذین را در مصداق دوم، مورد تشکیک قرار داده‌اند (عبداللهی، ۱۳۷۵: ۱۱۲).

معاملات بانکی در آن جا که از نوع خرید و فروش است، باید کالی به کالی به ویژه مصداق دین به دین نباشد.

حوزه کارشناسی و عرصه‌های متغیّر بانکداری اسلامی

با روشن شدن احکام ثابت بانکداری اسلامی، با رعایت آن‌ها به صورت چارچوب‌های اساسی می‌توان بانکداری اسلامی را در قالب انواعی از مدل‌ها و الگوها طراحی کرد و پس از مطالعه نظری به صورت محدود و کنترل شده به اجرا گذاشت؛ سپس از میان آن‌ها، الگو یا الگوهایی که کم‌ترین اشکال را دارند، برگزید و با رفع نواقص و پرکردن فضاهای خالی احتمالی، توسعه داد.

در این قسمت، به بررسی برخی از عرصه‌های مهم کارشناسی بانکداری اسلامی می‌پردازیم؛ اما پیش از آغاز باید به این سؤال پاسخ داده شود که از کجا معلوم می‌شود عرصه‌های مورد نظر مربوط به حوزه کارشناسی است و اسلام درباره آن، حکم ثابت ابدی ندارد. در پاسخ می‌گوییم: با استناد به اصل موضوعی «اصالة البرائة» که در علم اصول فقه به اثبات می‌رسد، تا زمانی که دلیل فقهی روشنی

بر اثبات حکم ثابت نرسیده، بنا بر عدم وجود حکم و تکلیف شرعی می‌گذاریم و معتقد می‌شویم که دولت و امت اسلامی در انتخاب مسیر آزادند؛ برای مثال، اگر دلیل فقهی روشنی بر این که بانک اسلامی باید دولتی باشد، یافتیم، طبق آن عمل می‌کنیم و اگر به دلیل معتبر دست نیافتیم، مطابق اصالة البرائة می‌گوییم: دولت و ملت اسلامی در انتخاب شیوه‌های مالکیت و مدیریتی بانک‌ها آزادند. حال با توجه به احکام ثابت و با لحاظ وضعیت اجتماعی و اقتصادی ایران، برخی از موضوعات مهم حوزه کارشناسی بانکداری اسلامی در ایران را در حد مقاله بررسی کرده، در جایگاه کارشناس، پیشنهادهایی را ارائه می‌کنیم.

۱. مالکیت و مدیریت بانک‌های اسلامی

به طور معمول، منابع بانک از سرمایه خود بانک که به صاحب یا صاحبان بانک متعلق است و سپرده‌های بانکی که به سپرده‌گذاران ارتباط می‌یابد، تشکیل می‌شود و مدیریت بانک متشکل از مدیر عامل، هیأت مدیره و به طور کلی گروه اجرایی و سیاستگذاری بانک است. از آن جا که سازماندهی مبادلات پول و سرمایه در قالب مؤسسات پولی و بانکی، پدیده‌ای جدید است و سابقه‌ای در صدر اسلام ندارد، دین مقدس اسلام، شیوه ثابت و معینی برای مالکیت و مدیریت منابع این مؤسسات ارائه نمی‌کند؛ بلکه آن دو را تابعی از وضعیت اجتماعی و تحولات اقتصادی می‌داند به این معنا که ممکن است در وضع خاصی چون موقعیت جنگی و محاصره اقتصادی، مدیریت بانک‌ها دولتی شود و حتی می‌توان در وضعیت استثنایی، با استفاده از عقود خاصی، تمام منابع را هم به مالکیت دولت درآورد؛ چنان که می‌توان در وضع عادی و رقابت سالم بازارها، از جمله بازار پول و سرمایه، مالکیت منابع و مدیریت بیش تر یا همه بانک‌ها (غیر از بانک مرکزی) را به بخش خصوصی سپرد و دولت فقط از طریق بانک مرکزی و با اعمال قوانین و اجرای سیاست‌های پولی به نظارت، کنترل و هدایت بانک‌ها بپردازد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تقارن زمانی مسأله ملی شدن بانک‌ها و تصویب قانون بانکداری بدون ربا این ذهنیت را پدید آورد که راه اسلامی کردن بانک‌ها، دولتی کردن آن‌ها است. در این جا با نقل جریان ملی شدن بانک‌ها و بررسی استدلال‌های نظری و موقعیتی آن، نشان می‌دهیم این واقعه بر فرض هم که در ظرف زمانی خود صحیح باشد، دلیلی بر استمرار آن نیست.

مسأله ملی شدن بانک‌ها

پیش از انقلاب، از ۳۶ بانک موجود، ۸ بانک، دارای مالکیت دولتی، ۱۶ بانک، دارای مالکیت خصوصی صد در صد ایرانی و ۱۲ بانک، دارای مالکیت مختلط ایرانی و خارجی بودند. بسیاری از

بانک‌های خصوصی و مختلط در اختیار معدودی سرمایه‌دار بزرگ و وابسته بود که در عین حال، مالکیت کارخانه‌های بزرگ تولیدی (مونتاژ) را در اختیار داشتند و انگیزه اصلی آنان از تأسیس بانک، سوق دادن پس‌اندازهای جامعه به سمت آن کارخانه‌ها بود. با وجود این، به جهت ضعف مدیریت و نداشتن تجربه بانکداری - حتی زمانی که نقدینگی اقتصاد به شدت رو به افزایش بود - نمی‌توانستند منابع مالی مورد نیاز را از طریق جذب سپرده بانکی تأمین کنند؛ از این روی به استقراض از بانک مرکزی و در مواردی از بازارهای جهانی روی آورده بودند. این گروه از بانک‌ها، چنان موقعیت متزلزلی داشتند که با بروز کم‌ترین تحوّل اقتصادی، خود را در آستانه ورشکستگی دیدند. گروهی دیگر از بانک‌ها که از سوی افراد سودجو و فرصت‌طلب تأسیس شده بودند (به طور عمده بانک‌های مختلط) بیش‌تر به فکر انتقال سرمایه‌های ملی به خارج از کشور بودند. این گروه، منابع ریالی را جذب، و با تبدیل به ارز ارزان‌قیمت، درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت را به کشورهای اروپایی و امریکایی منتقل می‌کردند.

برای مقابله با این وضعیت بود که فقط چند ماه پس از پیروزی انقلاب (۱۳۵۸/۳/۱۷) شورای انقلاب اسلامی (نهاد قانون‌گذاری کشور در آن زمان) لایحه‌ای را تصویب کرد که به ملی شدن نظام بانکی کشور انجامید. بر اساس این لایحه، ۲۸ بانک (غیر از آن‌هایی که از اول ملی بودند)، ۱۶ شرکت پس‌انداز و وام مسکن و دو شرکت سرمایه‌گذاری، ملی اعلام شد؛ یعنی مالکیت آن‌ها از بخش خصوصی سلب و به دولت واگذار شد (میرجلیلی، ۱۳۷۴: ۴۲ - ۴۵ و گلریز، ۱۳۷۲: ۱۴۸). در ماده یک این لایحه، به علل و اهداف این تصمیم اشاره شده و آمده است:

برای حفظ حقوق و سرمایه‌های ملی و به کار انداختن چرخ‌های تولیدی کشور و تضمین سپرده‌ها و پس‌اندازهای مردم در بانک‌ها، ضمن قبول اصل مالکیت مشروع مشروط و با توجه به:

- نحوه تحصیل درآمد بانک‌ها و انتقال غیرمشروع سرمایه به خارج؛
- نقش اساسی بانک در اقتصاد کشور و ارتباط طبیعی اقتصاد کشور با مؤسسات بانکی؛
- مديون بودن بانک‌ها به دولت و احتیاج آن‌ها به سرپرستی دولت؛
- لزوم هماهنگی فعالیت بانک‌ها با سایر سازمان‌های کشور؛
- لزوم سوق دادن فعالیت در جهت اداری و انتفاعی اسلامی؛

از تاریخ تصویب این قانون کلیه بانک‌ها ملی اعلام می‌گردد و دولت مکلف است بلافاصله نسبت به تعیین مدیران بانک‌ها اقدام نماید (ضیائی، ۱۳۷۲: ۸۶۱/۳).

مسأله ملی کردن بانک‌ها افزون بر وضعیت مالی و مدیریتی بانک‌های ایران، مبنای نظری نیز داشت. برخی از نظریه‌پردازان اقتصاد اسلامی به جهت حساسیت نقش بانک‌ها در اقتصاد کشور،

ملی بودن آن‌ها را لازم می‌دانند؛ برای مثال نجات‌الله صدیقی، می‌گوید:

نظر به این‌که بانک، یکی از نهادهای بسیار مهم اقتصاد هر کشور است و توسعه و پیشرفت اقتصادی هر کشور بستگی مستقیم با عملکرد آن دارد، از این رو این نهاد اقتصادی باید در جهتی گام بر دارد که همواره منافع جامعه حفظ شود. تجربه نشان می‌دهد وقتی بانک در مالکیت بخش خصوصی باشد و انگیزه نهایی بانک کسب سود هر چه بیشتر حتی به قیمت استثمار مردم باشد، رسالتی که بانک‌ها برای سالم سازی و تثبیت اقتصاد کشور دارند، فراموش و بانک به یک واحد انتفاعی که تنها هدفش ثروت‌اندوزی است، تبدیل خواهد شد. نقش اصلی بانک، امانتداری سرمایه‌های مردم، انجام سیاست پولی و به جریان انداختن اقتصاد کشور از طریق به‌کارگیری پس‌اندازهای مردم در امر سرمایه‌گذاری است؛ ولی در بعضی موارد دیده شده بانک‌های خصوصی به علت بی‌کفایتی، در انجام این وظایف سستی کرده که نتیجه آن، چیزی جز ورشکستگی بانک و از بین رفتن امانت‌های مردم و عدم ثبات کشور نبوده است؛ از این رو مالکیت خصوصی بانک‌ها چه در سیستم بانکداری با بهره و چه در نظام بانکداری بدون بهره نمی‌تواند در جهت خواست منافع اقتصاد کشور باشد (صدیقی، ۱۳۶۱: ۱۴).

در مقام تحلیل اهداف ملی کردن بانک‌ها و استدلال نظری نجات‌الله صدیقی می‌توان گفت: بررسی اهداف لایحه ملی کردن بانک‌ها نشان می‌دهد که هدف اول و سوم، به طور کامل مقطعی و به وضعیت برخی از بانک‌های موجود در آن زمان ناظر است و درباره بانک‌هایی که می‌تواند امروزه با ضوابط روشن و سرمایه‌های لازم تأسیس شود، صدق نمی‌کند. هدف دوم و چهارم که در استدلال نظری نیز بر آن تأکید شده، با این پیش فرض مطرح شده که گویا خصوصی بودن بانک به معنای خروج کامل آن از حیطه نظارتی و هدایتی دولت و بانک مرکزی است؛ در حالی که تمام آشنایان به مباحث پولی و بانکی می‌دانند امروزه بانک‌های مرکزی می‌توانند با طراحی و اعمال ابزارهای سیاست پولی، از جمله ابزار کنترل مستقیم نرخ‌های سود و سطح اعتبارات و تصویب انواع قوانین حقوقی در عرصه سپرده‌گذاری و اعطای تسهیلات، بانک‌های خصوصی را به طور کامل زیر نظر داشته، آن‌ها را به سمت مصالح کلی اقتصاد هدایت کنند، و سرانجام هدف پنجم با این پیش فرض مطرح شده که هر مدیر اقتصادی خصوصی درصدد سرپیچی از احکام و آموزه‌های اسلام و هر مدیر دولتی، پایبند به موازین اسلام است؛ در حالی که در این زمینه، چیزی که نقش اساسی دارد، درجه ایمان و اعتقاد افراد و میزان نظارت و کنترل از طرف مسؤولان امر است و به نظر می‌رسد که دولت، به هر اندازه تصدی خود را کاهش داده، به نقش نظارت و کنترل بپردازد، اطمینان بیش‌تری برای انطباق معاملات بانکی با احکام اسلامی خواهد بود؛ البته این مطلب به معنای دفاع از هر بانک خصوصی یا توجیه دیدگاه خصوصی سازی بی‌اندازه بانک‌های موجود نیست؛ بلکه لازم است

کارشناسان مسائل پولی و بانکی با مطالعه دقیق وضع اجتماعی و اقتصادی جامعه و با پرهیز از هر گونه افراط و تفریط، ترکیب بهینه بانک‌های خصوصی و دولتی را بیابند و مجلس با تصویب قوانین کافی، زمینه را برای توسعه مناسب بانک‌های خصوصی فراهم سازد و دولت بدون هیچ‌گونه شتاب‌زدگی به تدریج، مجوز فعالیت چنین بانک‌هایی را صادر کند و بانک مرکزی با استفاده از روش آزمون و خطا و تحقیق میدانی منظم و دقیق، جامعه را در رسیدن به آن ترکیب بهینه و پدید آمدن بانک‌های خصوصی فعال و کارآمد و اسلامی، یاری کند.

مالکیت و مدیریت بانک‌ها

چنان‌که گذشت، تشخیص ترکیب بهینه بانک‌های خصوصی و دولتی از جهت مالکیت منابع و مدیریت، نیازمند کارشناسی دقیق و گسترده است؛ اما با توجه به وضعیت کنونی جامعه که از یک سو مراحل گذر از اقتصاد تقریباً دولتی را سپری می‌کند و از سوی دیگر، اعتماد فراوانی به سرمایه‌گذاری خارجی به ویژه در صنعت بانکداری نیست، ترکیب ذیل پیشنهاد می‌شود.

أ. بانک‌های دولتی

لازم است، برخی از بانک‌های کنونی چون بانک ملی، بانک کشاورزی، بانک صنعت و معدن، بانک مسکن و بانک توسعه صادرات، با سرمایه و مدیریت دولتی باقی بمانند. دولتی بودن این بانک‌ها، آثار و فواید ذیل را می‌تواند داشته باشد.

اول. بانک مرکزی می‌تواند به کمک این بانک‌ها آسان‌تر و سریع‌تر سیاست‌های پولی را به اجرا گذاشته و بانک‌های دیگر را کنترل کند؛

دوم. دولت می‌تواند از طریق این بانک‌ها، حمایت‌های پولی و تسهیلاتی خود را در اختیار بخش‌های آسیب‌پذیر و مورد حمایت قرار دهد؛

سوم. در وضعیت کنونی که دولت، سیاست خصوصی‌سازی را در پیش گرفته، بهترین روش برای استفاده مناسب از درآمدهای نفتی، اعطای تسهیلات بلندمدت برای فعالیت‌های سرمایه‌گذاری از طریق شبکه بانکی است. این بانک‌ها می‌توانند ابزارهای کارا و مورد اعتمادی برای این هدف باشند.

ب. بانک‌های مختلط

در وضع کنونی که هنوز بانک‌های گسترده خصوصی شکل نگرفته‌اند، مناسب است برخی از بانک‌های دولتی فعلی چون بانک سپه، تجارت، ملت، صادرات و رفاه کارگران با واگذاری بخشی از سهام خود به بخش خصوصی، به صورت نیمه دولتی فعالیت کنند و بهتر است در یک برنامه

زمانبندی میان مدّت پنج تا ده ساله، پنجاه درصد سهام این بانک‌ها فروخته شود. در این صورت، بانک مرکزی، دولت و مردم، خود را با وضعیت جدید وفق می‌دهند و مشکل خاصی پیش نمی‌آید. روشن است که تصمیم‌های عجولانه و بدون شناسایی ظرفیت‌های موجود، گاه سبب سوءاستفاده‌ها، اختلاس‌ها و فروش‌های به ثمن بخش، و گاه با عدم استقبال مردم و شکست روند خصوصی سازی مواجه می‌شود.

ج. بانک‌های خصوصی

در کنار واگذاری بخشی از سهام بانک‌های دولتی، باید زمینه را برای تأسیس و توسعه بانک‌های خصوصی فراهم ساخت. بانک‌های خصوصی به جهت برخورداری از انگیزه‌های بالا، صرفه‌جویی اقتصادی در هزینه‌ها، دوری از بوروکراسی اداری، رقیبان جدی برای بانک‌های دولتی و مختلط خواهند بود و در کل، صنعت بانکداری را با تحوّل اساسی روبه‌رو می‌کنند؛ البته باید با وضع قوانین لازم و نظارت و کنترل کافی، از تکرار وضعیت سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷ که به ملی شدن بانک‌ها انجامید، جلوگیری کرد.

تصحیح یک سوء برداشت

دیدگاه عمومی مسؤولان اقتصاد ایران (اعم از بانک مرکزی، شورای پول و اعتبار، وزارت اقتصاد و دارایی، وزارت صنایع، مسکن، کشاورزی و مجلس شورای اسلامی) بر این اساس استوار است که بانک، نه یک بنگاه اقتصادی، بلکه نهاد مالی عظیمی در اختیار دولت است تا دولت برنامه‌های حمایتی و سیاست‌های مالی و حلّ مشکلات اقتصادی خود را از رهگذر آن‌ها اجرا کند. ملی شدن بانک‌ها پس از انقلاب، این ذهنیت را پدید آورد که منابع موجود در بانک‌ها از آن دولت است و دولت می‌تواند هر سیاستی را درباره آن‌ها اعمال کند. بر این اساس است که می‌بینیم بخش مهمی از منابع بانک‌ها، هر ساله در قالب تسهیلات تکلیفی با نرخ‌های نازل در اختیار افراد و مؤسسات مورد حمایت دولت قرار می‌گیرد و هر ساله مقدار آن در مقایسه با سال پیش افزایش می‌یابد.

این در حالی است که طبق ادبیات پذیرفته شده، بانک (اعم از این که دولتی باشد یا خصوصی) بنگاهی اقتصادی است که باید بر اساس معیارهای اقتصادی عمل کند و در بانک‌های دولتی، دولتی بودن بانک به معنای دولتی بودن منابع آن نیست؛ بلکه دولت در جایگاه وکیل سپرده‌گذاران باید در جهت مصالح آنان عمل کند و نمی‌تواند بخشی از سرمایه‌های مربوط به موکلان خود را در بخش‌هایی به کارگیرد که یا بازده ندارد یا در حدّ قابل قبولی نیست.

روش مقبولی که در بیش‌تر کشورها نیز به آن عمل می‌شود، این است که اجازه دهیم بانک‌ها (اعم از دولتی یا خصوصی) با حفظ احکام و اصول کلی اقتصاد اسلامی، آزادانه به فعالیت‌های

اقتصادی بپردازند و برای سپرده‌گذاران و صاحبان سرمایه سود مناسب به دست آورند؛ سپس دولت (گرچه با نرخ تصاعدی) از سود سپرده‌های سرمایه‌گذاری مالیات بگیرد و از افراد و مؤسسات آسیب‌پذیر حمایت کند. در این روش، افزون بر این که عدالت توزیعی و حمایت دولت از افراد و مؤسسات مذکور بهتر و مشروع‌تر انجام می‌گیرد، بازده و کارایی بانک‌ها نیز شفاف‌تر و بهتر می‌شود؛ چنان که دولت می‌تواند برای حمایت از بخش‌های گوناگون به نحوی که در توضیح بانک‌های دولتی گذشت، بخشی از درآمد حاصل از فروش نفت را با موقعیت خاصی از طریق بانک‌های دولتی و مختلط در اختیار سرمایه‌گذاران قرار دهد.

شایان ذکر است تا هنگامی که سوء برداشت مذکور تصحیح نشود، تأسیس بانک‌های خصوصی نیز فایده‌ای نخواهد داشت؛ چرا که دولت و مجلس می‌توانند با وضع قوانین و مقرراتی همانند بانک‌های دولتی، بخشی از منابع بانک‌های خصوصی را نیز به اهداف خیرخواهانه و حمایت از افراد و مؤسسات آسیب‌پذیر و فعالیت‌های عام‌المنفعه اختصاص دهند؛ بنابراین، آن گروه از محققان که راه‌هایی از تسهیلات تکلیفی و افزایش کارایی و سود بانکی را در خصوصی‌سازی دنبال می‌کنند، باید متوجه باشند که تا وقتی که آن سوء برداشت تصحیح نشود، این تلاش‌ها ثمربخش نخواهد بود.

۲. انتخاب عقود بانکی مناسب

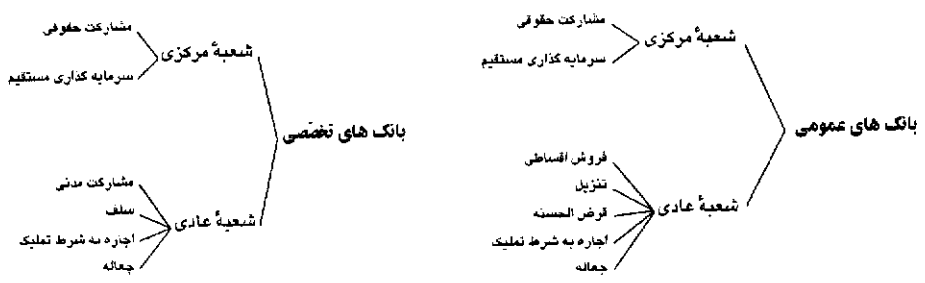
دین اسلام به دلیل جامعیتش، با توجه به نیازهای فردی و اجتماعی و حالات مختلف فرد و جامعه به امضا و تشریح روابط و معاملات متنوع اقتصادی اقدام کرده است که هر یک از آن‌ها در وضعیت و بازار خاصی جواب می‌دهند. گاهی محققان به صرف جواز یک معامله در فقه اسلامی، به طراح و ارائه‌الگویی از اقتصاد اسلامی اقدام می‌کنند غافل از این که آن عقد و آن رابطه حقوقی در ظرف خاص خود کارا و مفید است؛ برای مثال، طراحان بانکداری بدون ربا در جمهوری اسلامی ایران به علل گوناگون (از جمله نبود فرصت مطالعاتی کافی) در جایگزینی عقود شرعی به جای قرض ربوی، جوانب مختلف را در نظر نگرفته و فقط به جواز فقهی بسنده کرده‌اند؛ در نتیجه، عقود انتخاب شده که برخی با بازار پول و سرمایه تناسب ندارد و برخی در وضع کنونی قابلیت اجرا در مؤسساتی چون بانک‌ها را ندارد؛ برای مثال، فروش نسبه اقساطی که در اسلام برای توسعه بیع نقد در بازار کالاها و خدمات تشریح شده، به عملیات بانکداری در امور سرمایه‌گذاری راه یافته و در برخی سال‌ها بیش از پنجاه درصد معاملات بانکی را به خود اختصاص داده است؛ در حالی که این عقد، در وضعیت فعلی و شکل اجرایی کنونی آن شبیه قرض ربوی است؛ از این رو، کارگزار بانک و متقاضی تسهیلات از خود می‌پرسد: چه فرقی بین بانکداری ربوی و غیرربوی وجود دارد؟ یا می‌بینیم عقود چون مزارعه و مساقات، وارد معاملات بانکی شده؛ در حالی که بانک‌ها زمین

زرعی یا باغ ندارند تا در جایگاه صاحب زمین یا صاحب باغ، با زارعان و باغبانان وارد معامله شوند. از سوی دیگر، وقتی که می‌توان غالب موارد عقد مضاربه را از طریق عقد مشارکت مدنی در امور بازرگانی پوشش داد، چرا مضاربه را در معاملات تجاری و بازرگانی وارد کرده، بی‌جهت بر تعداد عقدها افزوده‌اند؟

جا دارد طراحان بانکداری بدون ربا و اقتصاددانان پول و بانکداری، با عنایت به تجربیات سال‌های پیشین و با توجه به اهداف و مبانی اقتصاد اسلامی و حکمت تحریم ربا، عقود شرعی را از نو مطالعه کنند و با انتخاب عقود متناسب با بازار پول و سرمایه، بهترین‌ها و مناسب‌ترین‌ها را برای اجرا در بانکداری اسلامی به کار گیرند. در این جهت نکاتی پیشنهاد می‌شود:

۱. از آن جا که بانک‌ها صاحب زمین زراعی و باغ نیستند و در عمل موردی برای معامله مزارعه و مساقات نیست و اگر هم جایی پیش بیاید می‌توان از طریق مشارکت مدنی استفاده کرد کما این که غالب موارد مضاربه از طریق مشارکت مدنی در امور بازرگانی قابل پاسخگویی است، نیازی به قراردادهای مزارعه، مساقات و مضاربه نخواهد بود و بهتر است جهت روان و ساده‌سازی قانون بانکداری، این عقود حذف شوند.
۲. عقود مشارکت مدنی و سلف به جهت نیاز به نظارت و کنترل مستمر و به جهت نیاز به داشتن اطلاعات و تخصص‌های لازم به بانک‌های تخصصی منحصر شود و در بانک‌های عمومی از آن‌ها استفاده نشود.
۳. روش مشارکت حقوقی (خرید و فروش اوراق سهام) و سرمایه‌گذاری مستقیم فقط به شعبه مرکزی و اصلی بانک‌های عمومی و تخصصی منحصر شود و در شعبه‌های معمول از آن دو استفاده نشود.
۴. عقود قرض الحسنه، فروش اقساطی و تنزیل به جهت عدم نیاز به تخصص و سهولت عملیات، در بانک‌های عمومی استفاده شود.
۵. عقود اجاره به شرط تملیک و جماله به تناسب مورد می‌تواند در بانک‌های عمومی و تخصصی استفاده شود.
۶. عقد صلح که در فقه، ظرفیت‌های بالایی دارد مورد، غفلت واقع شده است. می‌توان در موارد بسیاری از عقد صلح استفاده کرد.

با توجه به مطالب پیشین، عقود مورد استفاده بانک‌های عمومی و تخصصی، برای اعطای تسهیلات محدود، و به قرار ذیل خواهد بود.



تدوین جداگانه قوانین و آیین‌نامه‌های بانک‌های عمومی و تخصصی، سبب سهولت یادگیری کارگزاران و مشتریان بانک و در نتیجه، باعث روانی و سادگی معاملات می‌شود.

۳. انتخاب ساختار و سازماندهی مناسب

در بانکداری ربوی، چه در مقام جذب سپرده و چه در مقام اعطای وام و اعتبار، از رابطه حقوقی «قرض» استفاده می‌شود. مشتریان با افتتاح انواع حساب‌های سپرده (جاری و پس‌انداز و مدت‌دار) و جوه مازاد بر نیاز خود را به بانک قرض داده، به ملکیت بانک در می‌آورند. بانک در مقابل، متعهد می‌شود مطابق قوانین بانکی، اصل سپرده و بهره آن را (در حساب‌های پس‌انداز و مدت‌دار) به آنان برگرداند؛ سپس بانک‌ها، وجوه سپرده‌گذاری شده را در قرارداد «قرض» دیگری به صورت وام و اعتبار در اختیار متقاضیان قرار می‌دهند و به مقتضای عقد قرض، مالکیت خود را از وجوه مذکور قطع می‌کنند. در مقابل، متقاضی متعهد می‌شود در سررسید معین، اصل وام را همراه با بهره به بانک برگرداند؛ در نتیجه، بانک در نظام ربوی صرفاً «واسطه وجوه» است و فقط برای مدت‌زمان کوتاهی (فاصله سپرده‌گذاری تا اعطای وام) مالک منابع می‌شود.

طبیعی است که روان‌ترین و کاراترین ساختار اجرایی برای نظام بانکداری با این ماهیت، همین ساختاری است که اکنون بانکداری ربوی دارد؛ یعنی هر بانک عمومی یا تخصصی با ایجاد شعبه‌های اصلی و فرعی در شهرها و روستاها و مراکز تولیدی و تجاری، از یک طرف وجوه مازاد بر نیاز مردم و مؤسسات را جذب می‌کند، و از طرف دیگر، با گرفتن وثیقه و ضمانت کافی، آن وجوه را به صورت وام و اعتبار در اختیار بنگاه‌های تولیدی و تجاری و مردم قرار می‌دهد؛ بنابراین، مهم‌ترین مسأله بانکداری ربوی اتخاذ تدابیری است که بانک بتواند مطابق برنامه، از یک سو سپرده‌های بانکی را جذب کند و از سوی دیگر، آن‌ها را به وام و اعتبار تبدیل کرده، در اختیار متقاضیان موثق و مورد اعتماد قرار دهد و اغلب علاقه‌ای به اقتصاد حقیقی و این‌که مشتریان بانک، وام و اعتبارهای درخواستی را در چه زمینه‌هایی و با چه توجیحات اقتصادی به کار می‌برند و این‌که چقدر در فعالیت خود موثق هستند، ندارد، مگر هنگامی که درباره توانایی مشتری در بازپرداخت وام، مردّد شود.

این در حالی است که در بانکداری اسلامی، ماهیت بانک چه در زمینه سپرده‌ها و چه در زمینه اعطای تسهیلات، تحوّل اساسی یافته، ساختار اجرایی و مدیریتی خاص خود را می‌طلبد؛ برای مثال، در قانون عملیات بانکداری بدون ربای جمهوری اسلامی ایران، مطابق قانون، سپرده‌های بانکی به دو گروه عمده تقسیم می‌شوند: در گروه اول که سپرده‌های قرض‌الحسنه (دیداری و پس‌انداز) نام دارند، صاحب سپرده، به مقتضای عقد قرض، وجوه خود را به ملکیت بانک در می‌آورد و بانک مالک آن سپرده‌ها، متعهد می‌شود که عندالمطالبه، اصل آن‌ها را به صاحب حساب

برگرداند. گروه دوم، سپرده‌های سرمایه‌گذاری (کوتاه‌مدت و بلندمدت) است که بانک به مثابه وکیل، وجوه مردم را تحویل گرفته، در فعالیت‌های انتفاعی مصرف می‌کند و به مقتضای عقد وکالت، این وجوه هیچ‌گاه به ملکیت بانک در نمی‌آیند و بانک فقط حق دارد با رعایت سیاست‌های کلی نظام که از سوی بانک مرکزی اعلام می‌شود - و با رعایت مصالح سپرده‌گذاران، وجوه مذکور را از طریق روش‌های مصوب قانون بانکداری بدون ربا، در فعالیت‌های اقتصادی به کار گرفته، پس از کسر حق‌الوکاله، سود حاصله از فعالیت اقتصادی و اصل سرمایه را به سپرده‌گذاران برگرداند.

در بخش اعطای تسهیلات نیز بانک‌ها موظفند وجوه حاصل از سپرده‌های گروه اول را که بانک‌ها مالک آن‌ها هستند و سپرده‌های گروه دوم را که بانک‌ها فقط وکیل سپرده‌گذاران به شمار می‌روند، از طرق نامبرده در فصل سوم قانون بانکداری بدون ربا، به کار گیرند. مطالعه ماهیت طرق مذکور، نشان می‌دهد که در هیچ‌یک از آن‌ها (غیر از قرض الحسنه) بانک به متقاضی تسهیلات وام نمی‌دهد؛ بلکه با او وارد معامله شرعی یا مشارکت شرعی می‌شود؛ بنابراین، بانکداری بدون ربا - جز در قراردادهای قرض الحسنه که چیزی در حدود ۵ درصد فعالیت آن را تشکیل می‌دهد - فقط به صورت یک بنگاه واسطه و وجوه عمل نمی‌کند؛ بلکه در برخی موارد (سرمایه‌گذاری مستقیم) به صورت بنگاه اقتصادی، به سرمایه‌گذاری مستقیم اقدام کرده تا آخر دوره اقتصادی مسئولیت طرح را به عهده می‌گیرد. در برخی موارد (مشارکت حقوقی، مشارکت مدنی، مضاربه، مزارعه، مساقات)، به صورت شریک و صاحب سرمایه در کنار عامل اقتصادی قرار گرفته، بار مسئولیت‌های آتی طرح را متقبل می‌شود و در برخی موارد (فروش اقساطی، سلف، اجاره به شرط تملیک و جعاله)، وارد معامله‌ای حقیقی شده، در جایگاه طرف مبادله در اقتصاد حقیقی (در مقابل اقتصاد پولی) ظاهر می‌شود؛ بنابراین، بانکداری بدون ربا بنگاهی برای گردش وجوه به آن معنایی که در بانکداری ربوی به کار می‌رود نیست؛ بلکه بنگاهی فعال و درگیر با اقتصاد حقیقی و متأثر از تحولات اقتصاد حقیقی است؛ در نتیجه، به ساختار و افرادی نیاز دارد که افزون بر تسلط و تخصص در عرصه‌های عملیات بانکی، تخصص و آشنایی کافی در فعالیت‌های حقیقی اقتصاد داشته باشند و بتوانند در سرمایه‌گذاری‌ها، مشارکت‌ها و انجام معاملات، طرح‌ها و پروژه‌های متقاضی تسهیلات را ارزیابی، قرارداد منعقد کنند و در طول دوره فعالیت اقتصادی با نظارت پیگیر، از منافع بانک حمایت کنند. روشن‌ترین اشکال بانکداری بدون ربا در جمهوری اسلامی ایران، عدم تطابق ساختار اجرایی نظام بانکی با ماهیت بانکداری بدون رباست، به عبارت دیگر، عاملی که سبب می‌شود از یک سو معاملات بانکی، صوری و شبه‌ربوی شود و از سوی دیگر، جریان عملیات بانکی، پیچیده و کم‌بازده باشد، به کارگیری ساختار طراحی شده برای بانکداری ربوی در بانکداری بدون ربا است. چنان

که گذشت، اجرای صحیح و کارای معاملات در بانکداری بدون ربا، نیازمند ارزیابی، نظارت و کنترل طرح‌ها از ناحیه کارشناسان بانک‌هاست و این در حالی است که با حفظ ساختار موجود، هیچ بانکی توان و تخصص لازم برای ارزیابی، نظارت و کنترل صدها قرارداد را که در رشته‌های گوناگون اقتصادی منعقد می‌شود، ندارد؛ برای مثال یک شعبه متوسط بانکی در ساختار کنونی که دارای پنج یا شش کارمند است، چگونه می‌تواند در کنار ارائه انواع خدمات حساب‌های جاری و پس‌انداز که خود وقت‌گیر و نیازمند انواع تخصص است، صدها تقاضای تسهیلاتی در بخش‌های گوناگون اقتصادی (زراعت، دامداری، شیلات، صنعت، معدن، بازرگانی و خدمات) را به دقت کارشناسی کرده، از سوددهی طرح‌ها اطمینان یابد؛ سپس در مدت اجرای طرح با نظارت و کنترل هزینه‌های انجام شده، از حقوق بانک که در حقیقت حقوق هزاران سپرده‌گذار است، دفاع کند؛ به همین دلیل است که کارگزاران بانک، بدون ارزیابی صحیح از اقتصادی بودن طرح‌ها و بدون محاسبات مربوط به کمیّت و کیفیت سوددهی آن‌ها، فقط به بازگشت سرمایه و سود مورد نظر (مصوب شورای پول و اعتبار) می‌اندیشند و این سبب صوری و شبه‌روی و ناکارآمدی معاملات بانکی در نظام فعلی می‌شود.

به نظر می‌رسد وقت آن رسیده است که نظریه پردازان بانکداری بدون ربا، مسؤولان اجرایی بانک‌ها و اقتصاددانان پول و بانکداری، در اندیشه طراحی ساختار اجرایی مناسبی برای نظام جدید باشند و در این جهت پیشنهادهای ذیل ارائه می‌شود.

1. حوزه عملیات بانک‌های عمومی و تخصصی به صورت شفاف و روشن تبیین و تفکیک شود.
2. بانک‌های عمومی، عمده فعالیت خود را روی سپرده‌های جاری و پس‌انداز متمرکز کرده، به ارائه خدمات حساب جاری و تسهیلات کوتاه‌مدت و عمومی بپردازند و در عرصه‌های سرمایه‌گذاری بلندمدت و تخصصی وارد نشوند.
3. بانک‌های تخصصی، عمده فعالیت خود را روی سپرده‌های سرمایه‌گذاری متمرکز کرده، به ارائه تسهیلات کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت در زمینه‌های خاص تخصصی بپردازند.
4. برای بالا بردن سطح نظارت و کنترل می‌توان شعبه‌های بانک‌های تخصصی را به شعبه‌های تخصصی‌تر تقسیم کرد؛ برای مثال، بانک کشاورزی می‌تواند در یک شهر متوسط، چهار شعبه ویژه زراعی، باغداری، دامداری و صنایع تبدیلی داشته باشد.
5. موضوع سرمایه‌گذاری مستقیم و مشارکت حقوقی به شعبه‌های مرکزی و اصلی منحصر شود و شعبه‌های عادی از وارد شدن به آن‌ها خودداری کنند.

افزون بر موارد ذکر شده، عرصه‌های دیگری از مباحث کارشناسی در بانکداری اسلامی وجود دارد که باید با توجه به مصالح زمان و مکان و مقتضیات کارشناسی، تحلیل و انتخاب شود؛ مانند طراحی انواع سپرده‌های جدید چون سپرده‌های با سود ثابت، انتقال‌پذیر، و انواع تسهیلات چون

اعتبار در حساب جاری، به کارگیری ابزارهای نو بازار سرمایه و انواع شیوه‌های حسابداری و مدیریت مالی که هر یک به بحث مستقل نیاز دارد.

نتیجه گیری

از بررسی مباحث گذشته به این نتیجه می‌رسیم که در بانکداری اسلامی، یک سری احکام فقهی ثابت و یک سری عرصه‌های کارشناسی متغیّر وجود دارد که خلط آن‌ها، آثار زیانباری بر جای می‌گذارد؛ چنان که تفکیک منطقی و روشمند آن‌ها آثار مثبت فراوانی دارد.

اهمّ احکام ثابت بانکداری اسلامی عبارتند از:

۱. معاملات بانکی باید معاملاتی عقلایی و منطقی باشند.
۲. معاملات بانکی باید بدون غرر و با حدود و ضوابط معین و مشخص باشند.
۳. معاملات بانکی باید خالی از ربا و بیع کالی به کالی باشند.
۴. مفاد معاملات بانکی باید مورد رضایت دو طرف معامله باشد.
۵. ساختار بانک باید به گونه‌ای باشد که قابلیت نظارت و کنترل و هدایت از طرف دولت و بانک مرکزی را داشته باشد.

مهم‌ترین عرصه‌های کارشناسی و متغیّر بانکداری اسلامی عبارتند از:

۱. مالکیت منابع در بانکداری اسلامی شکل واحدی ندارد و می‌تواند خصوصی، دولتی یا ترکیبی از آن دو باشد.
 ۲. مدیریت منابع در بانکداری اسلامی شکل واحدی ندارد و می‌تواند خصوصی، دولتی یا شکل متمرکز و غیرمتمرکز باشد.
 ۳. انتخاب عقود بانکی از جهت تعداد و نوع، به وضعیت زمانی و مکانی بستگی دارد.
 ۴. ساختار کلی، سازماندهی اجزا و عناصر نظام بانکی، بستگی کامل به موقعیت اجتماعی و اقتصادی دارد.
- و در پایان بیان این نکته ضروری است که تصویب قانون عملیات بانکداری بدون ربا در مجلس شورای اسلامی و تأیید آن توسط شورای نگهبان و طراحی مدل اجرایی خاص از این قانون، به معنای کشف الگوی یگانه بانکداری اسلامی نیست بلکه این قانون یکی از چندین قانونی است که می‌توان با استفاده از قراردادهای مجاز شرعی به تصویب رساند که این مدل اجرایی فعلی یکی از چندین مدلی است که می‌توان با استفاده از قانون عملیات بانکداری بدون ربا طراحی نمود.

فهرست منابع

۱. انصاری: مرتضی، المکاسب، بی‌جا، ۱۳۷۵ ش.
۲. خمینی، سید روح‌الله: البیع، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۵ ق.
۳. خمینی، سید روح‌الله: تحریر الوسیله، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش.
۴. صدیقی، نجات‌الله: بانکداری بدون بهره، ترجمه اکبر مهدی‌پور، تهران، سروش، ۱۳۶۱ ش.
۵. ضیائی، منوچهر: مجموعه قوانین پولی و بانکی، تهران، مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی، ۱۳۷۲ ش.
۶. طباطبایی، سید محمدحسین: المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷ ق.
۷. عاملی، حرّ: وسائل الشیعه، بیروت، مؤسسه آل‌ال‌بیت، ۱۴۱۳ ق.
۸. عبداللّهی، محمود: مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، انتشارات اسلامی، دوم، ۱۳۷۵ ش.
۹. غنی‌نژاد، دوسی: تفاوت ربا و بهره، مجموعه مقالات ششمین کنفرانس سیاست‌های پولی و ارزی، تهران، ۱۳۷۵ ش.
۱۰. کاتوزیان، همایون: ربا و بهره در اقتصاد سیاسی اسلام، تهران، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۱۱۱ و ۱۱۲، ۱۳۷۵ ش.
۱۱. کاشانی، سید محمود: بررسی حقوقی چارچوب قانون عملیات بانکی بدون ربا، مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات هشتمین سمینار بانکداری اسلامی، مؤسسه عالی بانکداری تهران، ۱۳۷۶ ش.
۱۲. ماجدی، علی و حسین گلریز: پول و بانکداری از نظریه تا سیاستگذاری، بانک مرکزی جمهوری اسلامی، ۱۳۷۲ ش.
۱۳. مراجع معظم تقلید: توضیح المسائل، انتشارات اسلامی، سوم، ۱۳۷۸ ش.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران: تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۳ ش.
۱۵. موسویان، سید عباس: کلیات نظام اقتصادی اسلام، انتشارات دارالتقلین، ۱۳۷۹ ش.
۱۶. میرجلیلی، سید حسین: ارزیابی بانکداری بدون ربا، معاونت امور اقتصادی، ۱۳۷۴ ش.
۱۷. نائینی، محمدحسین: المکاسب و البیع، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۱۸. نجفی، محمدحسن: جواهر الکلام، دار الکتب الاسلامیه، دهم، ۱۳۷۴ ش.
۱۹. نوری، حسین: مستدرک الوسائل، بیروت، مؤسسه آل‌ال‌بیت، ۱۴۰۸ ق.

